

غلامرضا عمرزیم

صبح عید نوروز است از ساعت ۳ بعد از نصف شب که سال محفل شد به برنامه نوروزی وطن مانگوشی مادام و
نفت سنی مختصری رسم مهر چیده ام در روز یکم سال آنکه مهر با هم باشیم. نیم ساعت پیش تلفتی با فریاد حرف زدم و بعد
تیرگی گرفتم. من خانم تو خدی به کزادستی.

و اما بر حسب خوراک تا سرانجام مقدمه ای با شتاب زیاد نوشتم و همراه نه سوراخ تفری «ایه بیوت ممانتم
که امیدوارم روزه نه دستت برسد و رسیدی را بنویسی. حواشی می کنم تا دیشب ای مرایه آن آگاهی تا سر بران و دیگر
نگران ایران عاشق می شود که سر عاشقانه بنویسد؟ البته این ترفی است ز عشق آی والای معنوی فراوانند و زنان
تا زن است عاشق است. به هر حال من مجموعه را باز از نظر گذرانم و یاد کنم ابتدا نما خوانم سوری چاپ کنم
که به کسی بر نخورد و اگر نکاتش دارم ضعیفی کلی و فحاشی است. هر چه آدم مردم کسوفی بیشتر را ببیند به نام ابروی
رناد کسوفی می بارد. **مزاران** نفرینا نه روز از کنگلی می مرنند جطور ستم می تواند نادیده بگیرد! بیخوش تن است
فلفله با فنی می کنم. دلم می خوردت کدام شود را از کتابه قبلی ام آنها کرده ای قضا برام بنویس.
ضمناً برای رعایت فضا، مکانی است سوز خوشی لذت را اصلاً چاپ نکرد و زن ایرانی را از آن
مصرف که لا تو خود نرویدی و صفا، صاب و دهنی که بعد مختصر کرد تا آنجا که لا کسی که گفت زد دست...
نقش بخت صریح کرده و بلند مکان آنها را که حضرت کرد. اگر چه آنها همان حرفه است که خودشان هم توهم می کنند.
~~مهرزیم~~ سوز را بیدار کنم تا تمام فرستاده شده در پیش را فرستادم که بجای آن بگذارند. مکانی است در قطعه
از مردوی «آن بخش ستایش لپور را حذف کرد که سوز دارند من زردستی تمام. پس از آنجا که
رسم می مانند به سوز، بخش رسم همان لپور آن آغاز شود. سوزی را که در اینجا یعنی همراه این نامه
تا تمام آنها می مستند که با نسبتاً از دل خودم بر آورده یا دیگران دوست می دارند و نمائند یا دوستی
می خوانند. چنانکه قبلاً هم نوشتم سوز این ده ساله به برایت بهتر از آنها است که فرستادم را اصلاً
همین که هم روی چاپ را ببیند نعمت است.

عذران من هم اگر اله اصفا نه شده. عطف گذار باشد این نصیحت که هم ^{لپور} ~~سوز~~ من و تو
به من دارم زنده باشند. گاهی می توانم خود کتابه را پیش از چاپ بنشینم و انقدر زحمت به تو
بزنم. اگر بیماری که دست از سرم بر می دارد است که برود بیهوشه تا راهم می کند و در آنجا معقول معایبم و باز هم
اگر بر پستی خود بسیم که سوز بزرگی این خانده لطافه به عهد تمام بنویس می آیدم ایران و به روزیم می رسیدیم.
که امیدوارم روزی بود آن کار کرد.

باز هم بنویس که زیاد و نابالغی نوشتم. و باز هم عذرت مبارک باد!
بدان که نامه تو با آن خط دلنشینت مرا مانند دوران مدرسه در دوران شاد می کند. سوزت و یادها
لانه

لله نوروز ۱۳۷۰

نامه را انقدر دقیق کلام
سوز برود آن که از سوزها که کسی نبود و آید که نام من از آن من بودم، رفته رفته مادر، فله جبهه ای که همیشه
بازگشت، خطاب گنده، سینه سوزها، رگبار، خزان رانه